

تحلیل گفتمان قدرت و زبان در متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری با نگاهی به تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوران

لیلا مرادی‌نسب^۱

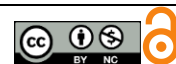
۱. گروه ادبیات روایی، واحد لرستان، دانشگاه آزاد اسلامی، لرستان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Moradinasab1leila@gmail.com

چکیده

این مقاله به تحلیل گفتمان قدرت و زبان در متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری پرداخته است و نقش زبان را در بازنمایی قدرت و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوران مورد بررسی قرار می‌دهد. پژوهش حاضر بر اساس نظریات تحلیل گفتمان انتقادی و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های میشل فوکو و نورمن فرکلاف، به بررسی چگونگی استفاده از زبان برای مشروعیت‌بخشی به قدرت‌های حاکم و همچنین چگونگی بازتاب تحولات اجتماعی و سیاسی از طریق زبان در این متون می‌پردازد. در این تحقیق، نمونه‌هایی از متون تاریخی مانند تاریخ بیهقی و تاریخ یمنی و اشعار شاعران بزرگی همچون فرخی سیستانی و عنصری مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که زبان در این متون نه تنها ابزاری برای بازنمایی تاریخ و وقایع، بلکه وسیله‌ای برای بازتولید و تثبیت قدرت بوده است. این گفتمان‌ها به‌ویژه از طریق انتخاب واژگان و عبارات خاص، قدرت‌های سیاسی را مشروعیت بخشیده و یا آن‌ها را به چالش کشیده‌اند. در نهایت، این مقاله با توجه به محدودیت‌های پژوهش حاضر، پیشنهادهایی برای تحقیقات آینده ارائه می‌دهد تا با بررسی متون بیشتر و گسترده‌تر، به درک جامع‌تری از نقش زبان در بازنمایی قدرت در تاریخ اسلام دست یابیم.

کلیدواژگان: تحلیل گفتمان، قدرت، زبان، قرن پنجم هجری، تاریخ بیهقی، تاریخ یمنی، فرخی سیستانی، استعاره، بلاغت، مشروعیت قدرت.



شیوه استناددهی: مرادی‌نسب، لیلا (۱۴۰۳). تحلیل گفتمان قدرت و زبان در متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری با نگاهی به تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوران. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۱)، ۱۱۲-۱۲۴.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۲ دی ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۸ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۳ فروردین ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Discourse Analysis of Power and Language in Historical and Literary Texts of the 5th Century Hijri: Insights into the Political and Social Transformations of the Era

Leila Moradinasab^{1*}

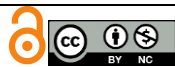
1. Department of Narrative Literature, Lorestan Branch, Islamic Azad University, Lorestan, Iran

*Corresponding Author's Email: Moradinasab1leila@gmail.com

Abstract

This article analyzes the discourse of power and language in the historical and literary texts of the 5th century Hijri, examining the role of language in representing power and its influence on the political and social transformations of the era. The research, based on critical discourse analysis theories and drawing on the perspectives of Michel Foucault and Norman Fairclough, explores how language was used to legitimize ruling powers and how social and political changes were reflected through language in these texts. This study analyzes examples from historical works such as *Tārīkh-e Bayhaqī* and *Tārīkh-e Yamīnī*, as well as poems from prominent poets such as Farrukhī Sīstānī and Anṣarī. The findings show that language in these texts served not only as a tool for narrating history and events but also as a means for reproducing and consolidating power. These discourses, especially through the selection of specific words and phrases, either legitimize or challenge political powers. Finally, the article provides suggestions for future research, advocating for the examination of more extensive texts to gain a deeper understanding of the role of language in representing power in Islamic history.

Keywords: *Discourse analysis, power, language, 5th century Hijri, Tārīkh-e Bayhaqī, Tārīkh-e Yamīnī, Farrukhī Sīstānī, metaphor, rhetoric, power legitimacy*



How to cite: Moradinasab, L. (2024). Discourse Analysis of Power and Language in Historical and Literary Texts of the 5th Century Hijri: Insights into the Political and Social Transformations of the Era. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(1), 112-124.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 12 January 2024

Revise Date: 20 February 2024

Accept Date: 8 March 2024

Publish Date: 1 April 2024

مطالعه متون تاریخی و ادبی همواره یکی از روش‌های کلیدی برای شناخت عمیق‌تر از فرهنگ، سیاست و ساختارهای اجتماعی دوران‌های گذشته بوده است. در این میان، قرن پنجم هجری به‌عنوان یکی از ادوار برجسته و پرتحول تاریخ اسلامی شناخته می‌شود که تحت تأثیر وقایع سیاسی و اجتماعی مهمی چون شکل‌گیری دولت‌های مستقل و منطقه‌ای، تغییرات گسترده در ساختارهای قدرت و تعاملات بین‌نخبگان سیاسی و فرهنگی بوده است. این دوران، به دلیل پویایی‌های گوناگون، بستری غنی برای تولید متون تاریخی و ادبی فراهم آورد که هر یک به نحوی بازتاب‌دهنده شرایط حاکم بر جامعه و رابطه میان قدرت و زبان هستند. از این منظر، تحلیل گفتمان این متون می‌تواند نقشی اساسی در درک عمیق‌تر از فرایندهای بازتولید قدرت در بستر زبان و چگونگی تأثیرگذاری آن بر پویایی‌های اجتماعی ایفا کند.

یکی از مسائل محوری در مطالعه متون تاریخی و ادبی، نحوه بازنمایی قدرت از طریق زبان است. زبان، فراتر از وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم، ابزاری برای ساخت، تقویت و تثبیت قدرت در ساختارهای اجتماعی است (Foucault, 1977). در متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری، زبان به‌عنوان بازتاب‌دهنده تعاملات قدرت و سیاست عمل می‌کند. به عبارت دیگر، این متون نه تنها رویدادها و روایت‌های تاریخی را به تصویر می‌کشند، بلکه با استفاده از استعاره‌ها، تمثیل‌ها و واژگان خاص، به مشروعیت‌بخشی به قدرت یا چالش آن می‌پردازند. این پویایی زبانی، تحت تأثیر زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دوران بوده و مطالعه آن از منظر تحلیل گفتمان، می‌تواند به درک بهتر رابطه میان زبان و قدرت در آن دوره کمک کند.

بررسی ادبیات مرتبط نشان می‌دهد که پژوهش‌های متعددی به تحلیل متون تاریخی و ادبی از دیدگاه‌های مختلف پرداخته‌اند. برای مثال، برخی از مطالعات، جنبه‌های بلاغی و ادبی این متون را

بررسی کرده‌اند (Carter & Makdisi, 1994)، در حالی که برخی دیگر به بازنمایی تاریخ و وقایع سیاسی در این آثار توجه داشته‌اند (Hillenbrand, 2000). همچنین نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان انتقادی، از جمله نورمن فرکلاف و ون دایک، روش‌هایی را برای تحلیل ارتباط میان زبان و قدرت ارائه کرده‌اند که به‌طور گسترده در مطالعات مشابه به کار گرفته شده‌اند (Fairclough, 1995). با این حال، آنچه در این زمینه کمتر مورد توجه قرار گرفته، تحلیل تطبیقی و گفتمانی متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری است که به نحوه تعامل زبان و قدرت و تأثیر آن بر تحولات اجتماعی و سیاسی این دوران بپردازد. این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام مطالعاتی که به‌طور خاص به این دوره و متون آن پرداخته شود را برجسته می‌سازد.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل گفتمان قدرت و زبان در متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری است. این مطالعه در پی پاسخ به سؤالاتی از این دست است: چگونه گفتمان قدرت در متون تاریخی و ادبی این دوره بازنمایی شده است؟ چه رابطه‌ای میان زبان و ساختارهای قدرت سیاسی و اجتماعی وجود دارد؟ و چگونه این گفتمان‌ها با تحولات سیاسی و اجتماعی دوران همخوانی دارند؟ برای پاسخ به این سؤالات، این پژوهش از چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی بهره می‌گیرد تا لایه‌های مختلف زبانی و گفتمانی را تحلیل کرده و رابطه آن‌ها با زمینه تاریخی و اجتماعی دوره را آشکار سازد.

از منظر اهمیت موضوع، مطالعه متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری نه تنها به دلیل محتوای غنی آن‌ها، بلکه به دلیل نقشی که در بازتولید و مشروعیت‌بخشی به قدرت ایفا کرده‌اند، از اهمیت بالایی برخوردار است. این متون به‌عنوان منابع اصلی برای فهم ساختارهای قدرت و گفتمان‌های غالب دوران، نه تنها دیدگاه‌های نویسندگان خود را منعکس می‌کنند، بلکه به نوعی بازتاب‌دهنده شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه نیز هستند. از این رو، تحلیل

آن‌ها بازنمایی گفتمان قدرت از طریق تصاویر، استعاره‌ها و تمثیل‌های زبانی تجلی یافته است. هدف از این تقسیم‌بندی، تحلیل تطبیقی و درک جامع‌تر از نحوه تعامل زبان و قدرت در دو نوع مختلف از متن است.

روش تحلیل داده‌ها مبتنی بر تحلیل گفتمانی است. این روش شامل بررسی دقیق لایه‌های مختلف زبانی، از جمله واژگان، نحو، و ساختارهای بلاغی، است تا نحوه بازتولید روابط قدرت را آشکار سازد. در این فرآیند، توجه ویژه‌ای به واژه‌ها و عبارات کلیدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به مفاهیم قدرت، سلطه، و مشروعیت اشاره دارند، شده است. همچنین، زمینه اجتماعی و تاریخی هر متن مورد توجه قرار گرفته تا مشخص شود که چگونه گفتمان زبانی با شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره در ارتباط است. تحلیل این متون بر اساس الگوی سه‌گانه نورمن فرکلاف، یعنی تحلیل متن، تحلیل رویه‌های گفتمانی و تحلیل ساختارهای اجتماعی، صورت گرفته است.

برای افزایش دقت و اعتبار نتایج، رویکردی تفسیری-انتقادی اتخاذ شده است. این رویکرد نه تنها به شناسایی ساختارهای زبانی محدود نمی‌شود، بلکه تفسیر آن‌ها در زمینه‌های تاریخی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. علاوه بر این، با تطبیق یافته‌های تحلیل زبانی با شواهد تاریخی مستند، تلاش شده است تا پیوند میان گفتمان زبانی و تحولات سیاسی و اجتماعی قرن پنجم هجری به صورت عمیق‌تر روشن شود. در نهایت، این پژوهش درصدد است تا از طریق این روش‌شناسی، تصویری جامع و چندبعدی از نقش گفتمان قدرت و زبان در بازتولید ساختارهای اجتماعی و سیاسی دوران ارائه دهد.

چارچوب نظری

تحلیل گفتمان قدرت و زبان از جمله موضوعاتی است که در دهه‌های اخیر به واسطه ظهور نظریه‌های پساساختارگرا و انتقادی به یکی از شاخه‌های مهم مطالعات علوم انسانی و اجتماعی تبدیل

گفتمان این متون می‌تواند به کشف جنبه‌های پنهان رابطه میان زبان و قدرت کمک کند و درک جامع‌تری از تاریخ و ادبیات اسلامی ارائه دهد.

این پژوهش با هدف پر کردن شکاف‌های موجود در ادبیات و پاسخ به سؤالات مذکور، بر آن است تا با ارائه تحلیلی جامع و تطبیقی از متون قرن پنجم هجری، به شناخت دقیق‌تر از سازوکارهای قدرت و زبان در این دوره کمک کند. به علاوه، نتایج این مطالعه می‌تواند به تعمیق درک ما از نظریه‌های تحلیل گفتمان و کاربرد آن‌ها در مطالعات تاریخی و ادبی یاری رساند. در نهایت، این پژوهش تلاش می‌کند تا نه تنها به پرسش‌های پژوهشی پاسخ دهد، بلکه بستری برای تحقیقات آتی در این زمینه فراهم آورد.

روش‌شناسی

این پژوهش از رویکردی کیفی بهره می‌گیرد که بر تحلیل گفتمانی متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری متمرکز است. هدف این رویکرد، بررسی چگونگی بازتاب قدرت و زبان در این متون و رابطه آن با تحولات سیاسی و اجتماعی دوران است. چارچوب نظری پژوهش بر مبنای نظریات تحلیل گفتمان انتقادی، به ویژه دیدگاه‌های میشل فوکو در مورد رابطه قدرت و گفتمان و نظریات نورمن فرکلاف درباره ساختارهای زبانی در بازتولید قدرت اجتماعی، تدوین شده است. این چارچوب به پژوهشگر امکان می‌دهد تا نحوه شکل‌گیری، تثبیت و مشروعیت‌بخشی به قدرت از طریق زبان در متون را تحلیل کند.

در این پژوهش، نمونه‌گیری به شیوه هدفمند انجام شده است. متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری، شامل آثار مورخان، شاعران و نویسندگان برجسته آن دوران، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. معیار انتخاب متون، تمرکز بر آثاری بوده که در آن‌ها بازتاب واضحی از ساختارهای قدرت سیاسی و اجتماعی مشاهده شود. این متون به دو دسته اصلی تقسیم شده‌اند: متون تاریخی که بر روایت‌های وقایع‌نگاری سیاسی و اجتماعی تمرکز دارند و متون ادبی که در

می‌گیرد. از این منظر، تحلیل متون قرن پنجم هجری نیازمند بررسی دقیق لایه‌های زبانی، نحوه تعامل گفتمان‌ها در این متون، و همچنین زمینه‌های سیاسی و اجتماعی‌ای است که به این متون شکل داده‌اند. برای مثال، در تحلیل متونی که به وقایع سیاسی این دوران پرداخته‌اند، می‌توان بررسی کرد که چگونه واژگان و استعاره‌های خاص به تقویت قدرت حکام یا نقد آن‌ها کمک کرده است.

در کنار این نظریه‌ها، ون دایک نیز به ارائه مدلی در تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته است که بر نقش ایدئولوژی در زبان تأکید دارد. از دیدگاه ون دایک، زبان به عنوان وسیله‌ای برای بازتاب و تقویت ایدئولوژی‌های حاکم عمل می‌کند (van Dijk, 1998). در این مدل، تمرکز بر شناسایی عناصری است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به تقویت یا به چالش کشیدن قدرت می‌پردازند. به عنوان مثال، در متون ادبی قرن پنجم هجری، استفاده از تمثیل‌ها و تصاویر ادبی می‌تواند به عنوان ابزاری برای نقد یا تأیید ساختارهای قدرت مورد استفاده قرار گیرد. این مدل به‌ویژه در تحلیل متونی که بازتاب‌دهنده ایدئولوژی‌های حاکم هستند، می‌تواند مفید واقع شود.

همچنین، مفهوم «هژمونی» که توسط آنتونیو گرامشی معرفی شده است، نقش مهمی در چارچوب نظری این پژوهش دارد. گرامشی هژمونی را به عنوان فرایندی تعریف می‌کند که از طریق آن، ایدئولوژی‌های مسلط به گونه‌ای در جامعه پذیرفته می‌شوند که به عنوان «طبیعی» و «بدیهی» تلقی می‌شوند (Gramsci, 1971). این مفهوم در تحلیل متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری می‌تواند نشان دهد که چگونه قدرت‌های سیاسی و اجتماعی این دوره، از طریق گفتمان‌های زبانی خود به مشروعیت‌بخشی به ساختارهای حاکم پرداختند.

در نهایت، این چارچوب نظری به پژوهشگر امکان می‌دهد تا متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری را نه به عنوان بازتاب صرف

شده است. در این پژوهش، چارچوب نظری بر اساس مفاهیمی همچون قدرت، گفتمان، و زبان شکل گرفته است که هر یک نقشی کلیدی در تحلیل متون تاریخی و ادبی ایفا می‌کنند. از دیدگاه نظریه‌پردازانی مانند میشل فوکو و نورمن فرکلاف، زبان به عنوان وسیله‌ای برای انتقال صرف اطلاعات عمل نمی‌کند، بلکه به واسطه ساختارهای زبانی، قدرت در جامعه توزیع، بازتولید و مشروعیت‌بخشی می‌شود. در نتیجه، هر گفتمان زبانی حامل روابط قدرت است و می‌تواند به عنوان ابزاری برای درک چگونگی بازنمایی این روابط در متون مورد استفاده قرار گیرد.

میشل فوکو در آثار خود به‌ویژه در کتاب‌هایی چون تاریخ جنون و نظم گفتار، نقش محوری گفتمان را در ساخت و تثبیت قدرت توضیح می‌دهد. به اعتقاد فوکو، گفتمان نه تنها بازتابی از قدرت است، بلکه خود سازنده و شکل‌دهنده قدرت نیز می‌باشد (Foucault, 1977). در این چارچوب، قدرت نه به عنوان یک نیروی متمرکز و قابل شناسایی، بلکه به عنوان شبکه‌ای از روابط در تمام ساختارهای اجتماعی عمل می‌کند. گفتمان‌ها در این نظریه به عنوان ابزارهایی در نظر گرفته می‌شوند که از طریق آن‌ها، قدرت در جامعه مشروعیت می‌یابد و از نو تولید می‌شود. تحلیل گفتمان به‌ویژه در متون تاریخی و ادبی می‌تواند نشان دهد که چگونه این متون به تثبیت یا چالش قدرت‌های سیاسی و اجتماعی پرداخته‌اند. برای مثال، در متون تاریخی قرن پنجم هجری، می‌توان الگوهای زبانی‌ای را مشاهده کرد که نقش مهمی در تقویت مشروعیت خلافت یا امارت‌های محلی ایفا می‌کنند.

نورمن فرکلاف، یکی دیگر از نظریه‌پردازان برجسته در تحلیل گفتمان، چارچوبی سه‌گانه برای تحلیل متون ارائه می‌دهد که شامل سه سطح اصلی است: تحلیل متن، تحلیل رویه‌های گفتمانی و تحلیل ساختارهای اجتماعی (Fairclough, 1995). این چارچوب بر این اساس استوار است که هر متن بخشی از گفتمان گسترده‌تری است که توسط زمینه‌های اجتماعی و تاریخی آن شکل

تقویت گفتمان قدرت می‌باشند (Bayhaqi, 2003). این تعبیر نه تنها نقش تقویت مشروعیت سلطنت را دارند، بلکه به بازتولید نظم اجتماعی نیز کمک می‌کنند.

در کنار متون تاریخی، متون ادبی این دوره نیز حامل گفتمان‌های قدرت هستند. به‌ویژه در آثار شاعران برجسته‌ای چون فرخی سیستانی و عنصری، زبان به‌گونه‌ای به کار رفته که ضمن مدح حاکمان، قدرت آن‌ها را مشروعیت‌بخشی کرده و تحکیم می‌بخشد. در اشعار فرخی سیستانی، استفاده گسترده از استعاره‌ها و تصاویر بلاغی که به عظمت و عدالت حاکمان اشاره دارند، نمونه‌ای از نحوه بازنمایی قدرت در متون ادبی است. برای مثال، در یکی از قصاید فرخی، سلطان محمود به خورشید تشبیه شده است که نور او بر تمامی قلمرو می‌تابد و به جامعه روشنی و نظم می‌بخشد (Farrukhi Sistani, 1996). این تشبیهات، علاوه بر تأثیرگذاری بلاغی، به گفتمان مشروعیت‌بخشی به قدرت نیز کمک می‌کنند.

علاوه بر این، تحلیل نحوی و بلاغی متون این دوره نشان می‌دهد که چگونه زبان در خدمت ایجاد و بازتولید هژمونی قرار گرفته است. در بسیاری از متون تاریخی و ادبی، جملات به شکلی ساختاربندی شده‌اند که قدرت حاکمان به‌عنوان امری طبیعی و بدیهی جلوه داده شود. این ساختارهای زبانی با استفاده از عناصر نحوی مانند جملات خبری تأکیدی و صفات مطلق، قدرت را به‌گونه‌ای بازنمایی می‌کنند که چالش‌ناپذیر به نظر برسد. برای مثال، در کتاب تاریخ یمنی، واژگان و عبارات خاصی برای توصیف نبردهای سلطان محمود غزنوی به کار رفته‌اند که به‌طور ضمنی، قدرت نظامی و سیاسی او را مشروعیت‌بخشی می‌کنند (Utbi, 2003). این نوع زبان‌آوری، که از عناصر بلاغی و گفتمانی بهره می‌گیرد، نقشی کلیدی در تثبیت نظم اجتماعی ایفا می‌کند.

نکته دیگری که در تحلیل این متون برجسته است، نقش زمینه‌های اجتماعی و تاریخی در شکل‌گیری گفتمان قدرت است. به عبارت

و قایع، بلکه به عنوان بخشی از فرآیند پیچیده‌ای که در آن قدرت و زبان به طور متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، تحلیل کند. این رویکرد، زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا لایه‌های پنهان قدرت در این متون آشکار شود و نحوه تعامل گفتمان‌های زبانی با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.

تحلیل متون

تحلیل متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری فرصتی برای بررسی عمیق‌تر رابطه میان قدرت و زبان فراهم می‌کند. این دوره که از مهم‌ترین ادوار در تاریخ اسلام محسوب می‌شود، شاهد تحولات گسترده سیاسی و اجتماعی بوده که در آثار برجسته تاریخی و ادبی آن دوران بازتاب یافته است. متون این دوره به دلیل نقش آن‌ها در بازنمایی شرایط اجتماعی و سیاسی و همچنین شکل‌دهی به گفتمان‌های قدرت، اهمیت ویژه‌ای دارند. تحلیل این متون با استفاده از نظریات تحلیل گفتمان انتقادی، به ویژه دیدگاه‌های فوکو، فرکلاف و ون دایک، می‌تواند نشان دهد که چگونه زبان به‌عنوان ابزاری برای تقویت یا چالش قدرت به کار گرفته شده است.

یکی از متون برجسته این دوره که بازنمایی واضحی از گفتمان قدرت در آن مشاهده می‌شود، تاریخ بیهقی است. این اثر، که به قلم ابوالفضل بیهقی نوشته شده است، نمونه‌ای غنی از روایت تاریخی است که به‌طور همزمان وقایع‌نگاری و بازتاب‌دهنده ساختارهای قدرت سیاسی دوران غزنویان است. در تاریخ بیهقی، واژگان و تعبیری که برای توصیف شخصیت‌های حکومتی و اقدامات آن‌ها به کار رفته‌اند، به‌دقت انتخاب شده و نقش مهمی در مشروعیت‌بخشی به قدرت یا نقد آن ایفا می‌کنند. برای مثال، بیهقی در توصیف سلطان مسعود از واژگان و عبارات خاصی استفاده می‌کند که بیانگر تلاش وی برای تقویت مشروعیت سلطان است. استفاده از تعبیر نظیر «ظل الله» یا «عدل گسترده» نمونه‌هایی از بازنمایی قدرت در این متن هستند که نشان‌دهنده نقش زبان در

دیگر، زبان به طور کامل از شرایط سیاسی و اجتماعی دوران خود تأثیر می‌گیرد. در متونی که در دوره بحران‌های سیاسی یا انتقال قدرت نوشته شده‌اند، گفتمان‌هایی مشاهده می‌شود که به چالش قدرت‌های مسلط می‌پردازند. برای مثال، در برخی اشعار سیاسی-اجتماعی این دوره، شاعران با استفاده از طنز و انتقادهای غیرمستقیم، گفتمان‌های حاکم را به چالش می‌کشند. این نوع گفتمان‌ها نه تنها نقش ادبی دارند، بلکه به عنوان ابزارهای مقاومت اجتماعی نیز عمل می‌کنند.

به طور کلی، شواهد زبانی و گفتمانی موجود در متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری نشان می‌دهند که زبان نه تنها ابزاری برای روایت تاریخ یا بیان ادبیات، بلکه وسیله‌ای برای بازتولید یا چالش قدرت است. این متون، از طریق استفاده از واژگان، ساختارهای نحوی و بلاغی، و همچنین زمینه‌های تاریخی و اجتماعی خود، به ما تصویری از تعامل پیچیده میان زبان و قدرت ارائه می‌دهند. تحلیل این متون با بهره‌گیری از نظریات تحلیل گفتمان انتقادی، می‌تواند به درک عمیق‌تری از نقش زبان در بازنمایی و تثبیت قدرت در این دوره کمک کند.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان قدرت و زبان در متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری این امکان را فراهم می‌آورد که به طور عمیق‌تری به رابطه پیچیده میان زبان و ساختارهای قدرت پرداخته شود. همان‌طور که در بخش‌های قبلی اشاره شد، زبان به عنوان یک ابزار برای بازتولید و تثبیت قدرت عمل می‌کند و این امر در متون این دوره به وضوح قابل مشاهده است. در این بحث، یافته‌های پژوهش با نظریات مطرح شده در چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی، به ویژه نظریات میشل فوکو و نورمن فرکلاف، مقایسه و تحلیل خواهد شد تا نحوه بازنمایی قدرت و نقش گفتمان در تحولات سیاسی و اجتماعی این دوران روشن‌تر گردد.

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تحلیل گفتمان قدرت در متون قرن پنجم هجری، بازتاب قدرت در زبان و نحوه بازنمایی آن است. میشل فوکو در نظریه‌های خود به نقش گفتمان در ساخت و تثبیت قدرت اشاره می‌کند و می‌گوید که زبان نه تنها وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات است، بلکه ابزاری برای بازتولید و تثبیت روابط قدرت در جامعه است (Foucault, 1977). به طور خاص، در متون تاریخی و ادبی این دوره، مشاهده می‌شود که قدرت نه تنها در سطح سیاسی و اجتماعی، بلکه در سطوح فردی و فرهنگی نیز بازنمایی شده است. به عنوان مثال، در تاریخ بیهقی، زبان و واژگان به طور خاص برای بازنمایی سلطنت و مشروعیت قدرت حکومتی به کار رفته‌اند. استفاده از عبارات و واژگان همچون "عدل گسترده" یا "ظل‌الله" نمونه‌هایی از چگونگی بازنمایی قدرت در زبان است که در تحلیل گفتمانی می‌تواند به عنوان ابزارهایی برای تثبیت روابط قدرت در نظر گرفته شوند (Bayhaqi, 2003). در این متون، زبان به عنوان ابزاری برای ایجاد تصویر مطلوب از حاکمان عمل می‌کند و مشروعیت سیاسی آنان را تقویت می‌کند. در تحلیل گفتمان، فرکلاف نیز به نقش ساختارهای زبانی در بازتولید قدرت تأکید دارد. طبق مدل سه‌گانه فرکلاف، گفتمان نه تنها یک عنصر زبانی است، بلکه با زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ارتباط نزدیکی دارد و در قالب مناسبات اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد (Fairclough, 1995). در متون قرن پنجم هجری، گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی به طور مستقیم از تحولات اجتماعی و سیاسی آن دوران تأثیر پذیرفته‌اند. به ویژه در متون ادبی، زبان گاهی از قدرت حاکمان دفاع می‌کند و گاهی به نقد آنان پرداخته و به نوعی چالش ایجاد می‌کند. در اشعار فرخی سیستانی، به ویژه در توصیف حاکمان و سلطنت‌ها، زبان بیشتر در جهت مشروعیت‌بخشی به قدرت به کار رفته است (Farrukhi, 1996). این گفتمان‌های ادبی به طور همزمان در حال تقویت هژمونی سیاسی و اجتماعی هستند، چرا که اشعار و

متن‌های ادبی به‌عنوان ابزارهایی برای تولید و گسترش ایدئولوژی‌های حاکم در جامعه عمل می‌کنند.

در مقایسه با متون تاریخی، متون ادبی این دوره اغلب دارای انعطاف بیشتری در بازنمایی قدرت هستند. این تفاوت در بازنمایی قدرت در متون تاریخی و ادبی را می‌توان به تفاوت در اهداف و مخاطبان این دو نوع متن نسبت داد. در متون تاریخی مانند تاریخ بیهقی، هدف اصلی معمولاً ارائه‌ی روایت‌های تاریخی است که در آن‌ها نقش قدرت و ساختارهای سیاسی و اجتماعی به‌طور ضمنی و آشکار مشخص می‌شود. این متون از زبانی استفاده می‌کنند که به‌طور صریح به مشروعیت بخشی به قدرت حاکمان می‌پردازد. اما در متون ادبی، به‌ویژه در اشعار، قدرت بیشتر از طریق استعاره‌ها و تصاویر بلاغی به نمایش گذاشته می‌شود. این نوع زبان استفاده‌شده در متون ادبی می‌تواند بیشتر جنبه‌های آرمان‌گرایانه یا انتقادی نسبت به قدرت را بازتاب دهد، در حالی که در متون تاریخی، زبان معمولاً بیشتر جنبه واقع‌گرایانه و توصیفی دارد.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم در تحلیل گفتمان قدرت در این متون، بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی است. در قرن پنجم هجری، دگرگونی‌های بزرگی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی رخ داده بود. ظهور دولت‌های محلی، رقابت‌های قدرت میان حکام مختلف و تحولات اجتماعی ناشی از جنگ‌ها و حملات بیگانگان، همه و همه به‌نوعی در زبان و گفتمان‌های این دوره تجلی یافته است. به‌ویژه در متون تاریخ‌نگاری، این تحولات از طریق گزارش‌های جنگی و سرنوشت حاکمان به‌وضوح نمایان است. در این متون، تغییرات سیاسی به‌عنوان بخشی از نظم طبیعی و ضروری تاریخ معرفی می‌شوند و قدرت به‌عنوان نیرویی تغییرناپذیر و بنیادین در فرآیندهای تاریخی توصیف می‌شود. به‌عنوان مثال، در تاریخ یمینی، هنگامی که در مورد جنگ‌های سلطان محمود غزنوی و فتوحات او صحبت می‌شود، این متون از زبانی استفاده می‌کنند که

قدرت نظامی و سیاسی سلطان را تقویت می‌کند و او را به‌عنوان فردی عادل و قدرتمند بازنمایی می‌کند (Utbi, 2003).

از سوی دیگر، در متون ادبی این دوره، به‌ویژه در اشعار شاعران بزرگی چون عنصری و فرخی، شاهد استفاده از زبان به‌عنوان ابزاری برای بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی هستیم. در اشعار این شاعران، قدرت حاکمان نه تنها به‌عنوان امری طبیعی و بدیهی معرفی می‌شود، بلکه به‌طور غیرمستقیم و گاه از طریق طنز و انتقاد به چالش کشیده می‌شود. این امر نشان می‌دهد که در فضای ادبی، زبان می‌تواند ابزار پیچیده‌تری برای نقد قدرت و تحولات اجتماعی باشد. شاعران این دوره با استفاده از نمادها و استعاره‌ها به نقد ساختارهای حاکم پرداخته‌اند و از زبان به‌عنوان ابزاری برای مبارزه با قدرت‌های ظالم و تثبیت عدالت اجتماعی استفاده کرده‌اند.

در نهایت، تحلیل این متون نشان می‌دهد که زبان و گفتمان نه تنها در بازنمایی قدرت، بلکه در تحلیل تحولات اجتماعی و سیاسی نیز نقشی اساسی ایفا می‌کنند. این گفتمان‌ها، از طریق انتخاب واژگان، ساختارهای نحوی و بلاغی، به‌نوعی بازنمایی‌های متفاوتی از قدرت و تحولات اجتماعی را به نمایش می‌گذارند. زبان در این متون نه تنها ابزاری برای توصیف تاریخ است، بلکه ابزاری است برای ساخت و تثبیت قدرت، مشروعیت بخشی به حاکمان و گاهی نیز نقد آن‌ها. در این چارچوب، گفتمان‌های این دوره از نظر سیاسی و اجتماعی به‌طور مستقیم با تغییرات و تحولات در جامعه و ساختارهای قدرت مرتبط هستند.

در این پژوهش، تحلیل گفتمان قدرت و زبان در متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری با نگاهی به تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوران بررسی شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که زبان به‌عنوان ابزار مؤثری برای بازنمایی و تثبیت قدرت در این دوره عمل کرده است. با استفاده از نظریات تحلیل گفتمان انتقادی، به‌ویژه دیدگاه‌های فوکو و فرکلانف، می‌توان مشاهده کرد که در

از زبان به‌عنوان ابزاری برای حفظ هژمونی و قدرت‌های موجود استفاده می‌کنند و در عین حال، زبان را ابزاری برای بازتولید روابط قدرت در جامعه می‌دانند. به‌علاوه، متون ادبی نیز به‌ویژه در اشعار شاعران مانند فرخی سیستانی، عنصری و مسعود سعد سلمان، نقش مهمی در تحلیل و بازنمایی قدرت و تحولات اجتماعی ایفا کرده‌اند. در این متون، قدرت و سیاست گاهی به‌طور مستقیم و گاهی به‌طور غیرمستقیم و از طریق نمادها و استعاره‌ها به چالش کشیده می‌شود.

نتایج این پژوهش بر اهمیت زبان و گفتمان در بازنمایی قدرت در قرن پنجم هجری تأکید می‌کنند. این متون نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی آن دوران هستند، بلکه به‌طور فعال در ساخت و تثبیت قدرت در جامعه نقش دارند. زبان در این متون به‌عنوان یک ابزار سیاسی و اجتماعی عمل می‌کند که می‌تواند هم به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به قدرت‌های موجود و هم به‌عنوان وسیله‌ای برای نقد آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد. در این راستا، متون تاریخی و ادبی این دوره، به‌ویژه با استفاده از نظریات تحلیل گفتمان انتقادی، می‌توانند درک بهتری از ساختارهای قدرت در این دوران به دست دهند و همچنین به مطالعات تاریخ اجتماعی و سیاسی اسلامی کمک کنند.

با این حال، پژوهش حاضر نیز با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است. یکی از محدودیت‌های اصلی این پژوهش، محدود بودن نمونه‌های متنی بررسی شده است. این مطالعه عمدتاً بر متون تاریخی و ادبی خاصی مانند تاریخ بیهقی، تاریخ یمینی و برخی اشعار شاعران قرن پنجم هجری متمرکز بوده است. در صورتی که نمونه‌های بیشتری از متون این دوره و از نویسندگان مختلف بررسی می‌شد، می‌توانست به تصویر جامع‌تری از گفتمان‌های قدرت در آن دوره دست یابد. همچنین، در این پژوهش تأکید زیادی بر متون تاریخی و ادبی کلاسیک بوده است، در حالی که ممکن است برخی از متون و منابع غیرمکتوب نیز تأثیرات مهمی

متون تاریخی و ادبی این دوره، زبان نه تنها به‌عنوان وسیله‌ای برای روایت تاریخ یا بیان ادبیات به کار رفته است، بلکه خود بخشی از فرآیندهای پیچیده اجتماعی و سیاسی است که قدرت را شکل می‌دهد، تثبیت می‌کند و یا در مواقعی به چالش می‌کشد.

در متون تاریخی قرن پنجم هجری، مانند تاریخ بیهقی و تاریخ یمینی، مشاهده می‌شود که زبان به‌طور خاص برای مشروعیت‌بخشی به قدرت حاکمان و نهادهای سیاسی به کار رفته است. استفاده از واژگان و عبارات خاص مانند «عدل گسترده»، «ظل‌الله» و «خلیفه‌الله» در این متون، گفتمان‌های سیاسی آن دوره را به‌طور ضمنی تقویت می‌کند و قدرت حاکمان را مشروعیت می‌بخشد. این واژگان و جملات، با ایجاد تصویری آرمانی از قدرت سیاسی، نقش اساسی در تثبیت روابط قدرت در جامعه ایفا می‌کنند. به‌ویژه در تاریخ بیهقی، که در آن بیهقی به‌عنوان مورخی با ذوق و نگاهی خاص به قدرت می‌پردازد، زبان نه تنها به توصیف وقایع تاریخی بلکه به تثبیت و تقویت مشروعیت سیاسی پرداخت. در کنار این متون، متون ادبی مانند اشعار فرخی سیستانی و عنصری نیز به‌طور گسترده از زبان برای بازنمایی قدرت استفاده کرده‌اند. این شاعران با استفاده از استعاره‌ها و تشبیه‌های خاص، قدرت حاکمان را به‌گونه‌ای بازنمایی کردند که نه تنها در جهت تأکید بر مشروعیت آن‌ها بود، بلکه در عین حال ابزارهایی برای ارائه انتقادهای اجتماعی و سیاسی نیز به‌شمار می‌رفتند.

همچنین، تحلیل متون تاریخی و ادبی قرن پنجم هجری نشان می‌دهد که زبان به‌طور مستقیم تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوره بوده است. ظهور دولت‌های محلی، رقابت‌های قدرت و بحران‌های سیاسی و نظامی، همگی در زبان و گفتمان‌های این متون بازتاب یافته‌اند. در برخی از متون تاریخی، مانند تاریخ یمینی، گفتمان‌های خاصی برای تأکید بر قدرت نظامی و فتوحات سلطان محمود غزنوی به کار رفته است که در آن‌ها قدرت به‌عنوان یک نیروی تغییرناپذیر و تثبیت‌کننده نظم معرفی می‌شود. این متون

در نهایت، پژوهش در زمینه تحلیل گفتمان قدرت و زبان در متون تاریخی و ادبی می‌تواند به درک بهتر و جامع‌تری از تاریخ و ساختارهای اجتماعی و سیاسی جوامع گذشته کمک کند. این پژوهش‌ها می‌توانند ابزاری باشند برای بررسی چگونگی تعاملات زبان و قدرت در دوره‌های مختلف تاریخی و تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی و سیاسی در جوامع اسلامی.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The analysis of discourse and power has become a pivotal area of study in recent decades, particularly in understanding the relationship between language, social structures, and political authority. In the context of the 5th century Hijri (11th century CE), a period marked by significant political upheaval, regional fragmentation, and the rise of multiple ruling dynasties, language played a central role in the construction and legitimation of power. This study explores the critical role of discourse in shaping and reflecting the power structures of the time, focusing on both historical texts and literary works produced during this period. Through the lens of critical discourse analysis (CDA), particularly drawing on the theories of Michel Foucault (1977) and Norman Fairclough (1995), this research

بر گفتمان‌های قدرت در این دوره داشته باشند. پژوهش‌های آینده می‌توانند با بررسی متون دیگری همچون کتب فقهی، متون دینی و حتی منابع غیرمکتوب نظیر نامه‌ها و فرمان‌ها، به یک تحلیل جامع‌تر و کامل‌تر از نقش زبان در ساخت و بازتولید قدرت در این دوران بپردازند.

پیشنهاد دیگری که برای تحقیقات آینده می‌توان مطرح کرد، بررسی تطبیقی گفتمان‌های قدرت در متون مختلف دوران‌های مختلف تاریخ اسلام است. با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی فراوانی که در این دوران‌ها رخ داده است، می‌توان به مقایسه و تحلیل تطبیقی چگونگی تغییرات گفتمان‌های قدرت در زبان و متون تاریخی و ادبی پرداخته و نقش تحولاتی مانند ظهور و افول دولت‌ها، جنگ‌ها، بحران‌ها و دیگر رخداد‌های مهم را در تغییرات گفتمانی بررسی کرد.

examines how power was represented, reinforced, and sometimes contested through language in the 5th-century Hijri texts. The study highlights the complex relationship between language, politics, and social dynamics and emphasizes the need for a deeper understanding of how language contributed to the political and cultural transformation of this historical period.

The 5th century Hijri was a time of political and social volatility, with the decline of the Abbasid Caliphate, the rise of local dynasties, and frequent conflicts between regional powers. These political shifts created an environment in which language and discourse became central tools for the exercise and representation of power. In historical works such as *Tārīkh-e Bayhaqī* (2003) and *Tārīkh-e Yamīnī* (2003), the narratives of rulers and

events are infused with language that not only documents historical occurrences but also seeks to legitimize the authority of rulers. Bayhaqī's portrayal of Sultan Mas'ūd and his contemporaries, for instance, demonstrates how certain terms like Shadow of God and Widespread Justice are used to elevate the ruler's divine right to power (Bayhaqī, 2003). These linguistic choices serve to reinforce the legitimacy of the ruler's authority, framing his power as both ordained and unquestionable. The use of such expressions is not merely descriptive; it is ideologically loaded, presenting a narrative of power that seeks to consolidate political authority and maintain social order.

Norman Fairclough (1995), in his work on critical discourse analysis, posits that language does not merely reflect reality but also shapes and constructs it. In the case of the 5th-century Hijri texts, language functions as a powerful tool for both the creation and maintenance of power. Historical texts from this period, such as those written by historians like Bayhaqī and Utbī (2003), show how the discourse of power in these works is intimately tied to the construction of historical narratives that serve to preserve the status quo or, in some cases, challenge existing power structures. These historians, often working in the service of the ruling elite, use language to craft a vision of history that aligns with the interests of those in power. For instance, Utbī's portrayal of Sultan Mahmud of Ghazna in *Kitāb al-Yamīnī* emphasizes his military

victories and his role in spreading Islam, using language that elevates his power and legitimacy while diminishing the role of rival rulers (Utbī, 2003). Through this selective use of language, these historians contribute to the shaping of public opinion and the construction of a political narrative that supports the ruling regime.

In literary works, the role of language in reflecting and contesting power is equally significant. Poets like Farrukhī Sīstānī (1996) and Anṣarī used poetic language to both praise rulers and, at times, subtly critique them. Their works often blend praise with pointed criticisms of political authority. For example, Farrukhī's poems, which frequently depict rulers as magnanimous and just, also subtly highlight the flaws of their political systems through rhetorical techniques such as irony and hyperbole. In this way, poetry serves as a medium for both the reinforcement and critique of power. By employing metaphorical language, these poets engage in a form of discourse that subtly contests the legitimacy of political authority, while simultaneously participating in the broader social and political conversation about governance. The ability of poets to influence public opinion through their work reflects the power of language not just to support but also to challenge the ruling order. One of the most compelling aspects of analyzing discourse in 5th-century Hijri texts is how language was employed to reflect the socio-political changes of the time. The period saw the fragmentation of the caliphate, the rise

of regional powers, and the constant shifting of alliances. As a result, the language used to describe these changes is often characterized by a mix of optimism, legitimacy, and, at times, skepticism. The legitimacy of rulers was often portrayed through their association with divine will, justice, and military prowess, while the language surrounding political instability or rebellion was imbued with terms that framed these challenges as either inevitable or as threats to the divine order. For example, the language used in the historical accounts of the fall of the Abbasid Caliphate often highlights the legitimacy of the rival powers while framing the Abbasid's downfall as a failure to maintain justice and order (Farrukhī Sīstānī, 1996). In contrast, the rise of regional dynasties was often depicted through a lexicon of renewal, rebirth, and divine favor, underscoring the political shifts that were taking place at the time.

In line with Foucault's (1977) understanding of power as diffuse and decentralized, the 5th-century Hijri texts reveal how power was not confined to a single source but rather was distributed through various social and political structures. The use of language in these texts reflects the ways in which power was negotiated, contested, and legitimized in different contexts. Poets, historians, and intellectuals all participated in the creation of a political discourse that was both reflective of and instrumental in shaping the political landscape. By analyzing the language used in these texts, we gain insight into how power

was constructed, maintained, and challenged during this tumultuous period. The role of language, then, is not just passive; it is a dynamic force that shapes political realities and helps to define the contours of social and political authority.

In conclusion, this study demonstrates that language in 5th-century Hijri texts was not merely a vehicle for the transmission of information but a key tool in the construction, reinforcement, and contestation of power. Through critical discourse analysis, it becomes clear that power was not only embodied in political actions and military victories but also in the way these actions were described and represented through language. The use of specific words, phrases, and metaphors in both historical and literary works played a crucial role in shaping the political landscape and in influencing public perception of authority. This research provides valuable insights into the ways in which language, power, and politics were intertwined in the 5th century Hijri and offers a foundation for further research into the role of language in shaping historical narratives and political authority. Future studies could expand the scope of analysis to include a broader range of texts, including legal documents, religious treatises, and other forms of discourse, in order to deepen our understanding of the complex relationship between language and power in this critical period of Islamic history.

References

- Bayhaqi, A. F. (2003). The history of Bayhaqi. Harvard University Press.
- Farrukhī Sīstānī, A. (1996). Collected poems of Farrukhī Sīstānī. Tehran: Mirath Maktub.
- Foucault, M. (1977). Discipline and punish: The birth of the prison. Vintage.
- Fairclough, N. (1995). Critical discourse analysis: The critical study of language. Longman.
- Utbī, A. (2003). Kitāb al-Yamīnī. Brill Academic Publishers.
- van Dijk, T. A. (1998). Ideology: A multidisciplinary approach. Sage Publications.
- Wodak, R., & Meyer, M. (2009). Methods of critical discourse analysis. Sage Publications.
- Eagleton, T. (1991). Ideology: An introduction. Verso.
- Mills, S. (2004). Discourse. Routledge.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. (2014). Introduction to functional grammar. Routledge.